Pazhuheshnameh Irfan
N.30.spring & summer (2024)
pages: 113-131

Rereading the need to know and the functions of the teacher of ethics in Conductive Training

Javad Gholamrezaei[1]/Zeinab Soltani[2]

Abstract: The role of the teacher of ethics in the mystical and spiritual training of the seeker is irreplaceable. Without a teacher and guide, it is difficult and impossible for the seeker to go through the ups and downs of the spiritual wayfaring and achieve mystical knowledge. In the meantime, in many cases, the seeker gets confused about the knowledge and functions of the teacher of ethics. Therefore, the upcoming research, with the analytical-descriptive method, has tried to provide valid reasons for the necessity of the knowledge and functions of the teacher by analyzing religious and mystical sources and providing ethics.

Based on the findings and results of the research, it can be said as follows: the rational reason for the ignorant to refer to the scholar and a number of Qur'anic and narrative evidences and the words and lives of the scholars strongly emphasize the necessity of using the teacher of ethics in religious and mystical training. To recognize the master, the methods have been stated, the most important of which is to ask the people of spiritual wayfaring, the permission of the master of conduct, and to identify important traits in him. Paying attention to the correct understanding of the teacher and his position minimizes the appearance of pretentious and pseudo-mystic. Also, one of the functions of an ethics teacher is to pay attention to students' spiritual perfections and monotheistic stations, which is associated with spiritual and sometimes engendering guidance of students.

Keywords: spiritual wayfaring, teacher, ethics, seeker, mysticism, training

[1] Assistant Professor of Islamic Ethics, Department of Islamic Studies, Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University ,Tehran, Iran, (corresponding author). javad.gh313@atu.ac.ir

2. PhD student, Islamic philosophy and theology, Imam Sadegh University, Women Campus, Tehran, Iran.sz.soltani313@gmail.com

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

پژوهشنامه عرفان، دوفصلنامه علمی، سال پانزدهم، شماره سی‌ام، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۳۱- ۱۱۳

بازخوانی لزوم شناخت و کارکردهای استاد اخلاق در تربیت سلوکی

جواد غلامرضایی*/زینب سلطانی**

چکیده: نقش استاد اخلاق در تربیت عرفانی و معنوی سالک نقشی بی‌بدیل است، به‌گونه‌ای که بدون استاد و راهنما طی کردن مسیر پرفراز و نشیب سیروسلوک و وصول به معرفت عرفانی برای سالک سخت و ناممکن می‌نماید. در این میان در بسیاری از موارد سالک در شناخت و کارکردهای استاد اخلاق دچار سردرگمی می‌گردد، ازاین‌رو پژوهش پیش‌رو با روش تحلیلی- توصیفی، تلاش نموده تا با واکاوی منابع و مصادر دینی و عرفانی دلائل متقنی جهت ضرورت شناخت و کارکردهای استاد اخلاق ارائه کند. براساس یافته و نتایج پژوهش می‌توان چنین گفت: دلیل عقلی رجوع عالم به جاهل و تعدادی از ادله قرآنی و روایی و کلام و سیرهٔ علما به اثبات و لزوم استفاده از استاد اخلاق در تربیت دینی و عرفانی تأکید فروان دارد. برای شناخت استاد، شیوه‌هایی بیان شده است که مهم‌ترین آن‌ها پرسش از اهل سیروسلوک، اجازه استاد سلوک و شناسایی خصلت‌های مهم در وی می‌باشد. توجه به شناخت صحیح از استاد و جایگاه او، زمینهٔ ظهور افراد متظاهر و عارف‌نما را به حداقل می‌رساند؛ همچنین ازجمله کارکردهای استاد اخلاق توجه دادن شاگردان به کمالات معنوی و مقامات توحیدی است که با هدایت معنوی و گاه تکوینی شاگردان همراه است.

کلید واژه‌ها: سیر و سلوک، استاد، اخلاق، سالک، عرفان، تربیت

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: javad.gh313@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران، تهران، ایران.
رایانامه: Sz.soltani313@gmail.com

مقاله علمی پژوهشی است. دریافت مقاله:۱۴۰۱/۶/۳؛ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۸/۱۴

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

مقدمه:

استاد اخلاق در زندگی معنوی و رشد اخلاقی سالک و طالب حقیقی معرفت، نقش مهمی ایفا می‌کند و تأثیر وی در این زمینه انکارناکردنی است. استاد، سالک را در این مسیر راهنمایی نموده و دشواری مسیر را در حد امکان برای وی تسهیل می‌نماید. بنابراین بررسی جایگاه استاد اخلاق و دلایل نیاز به او امری ضروری و درخور توجه است؛ چرا که استاد اخلاق خود این مسیر را طی کرده و اکنون با به دست گرفتن هدایت و ارشاد معنوی و عرفانی سالکان، رسالت خود را آغاز نموده است.

ضرورت شناخت مرشد و ویژگی‌های او زمانی پررنگ‌تر می‌شود که وجود افراد عارف‌نما با تظاهر به مقام شامخ استادی در پی فریب انسان‌های ساده‌دل و جویای معرفت و عرفان می‌باشند و بستری را برای ایجاد آسیب‌های جدی در این زمینه فراهم می‌کنند. درواقع هرچیز اصلی که کم‌یاب است، معمولاً بدل آن زیاد می‌شود. کسانی که به اسم ارشاد و هدایت در راه معنویت، سالکان را فریب داده و به‌جای دعوت به‌سوی حضرت حق، دعوت به‌سوی خود می‌نمایند؛ در طول تاریخ اندک نبوده‌اند. ازاین‌رو برای شناخت اصل از بدل باید دقت شود تا انسان دچار انحراف نگردد. در این پژوهش تلاش شده است تا با مراجعه به متون دینی و مصادر عرفانی دلائل متقن اثبات نیاز سالک به استاد اخلاق، عقلاً و نقلاً مطرح شود. ازآنجاکه روش‌های وصول و شناخت استاد متفاوت و متنوع می‌باشد سعی شده است بهترین و معقول‌ترین شیوه‌های معرفت به استاد شناسایی گردد تا بهترین نتیجه که وصول به معرفت حضرت حق تعالی با سهولت بیشتر برای سالک فراهم گردد. افزون‌براین با بررسی نقش استاد و تأثیر معنوی وی در زندگی سالک، کارکرد و ضرورت حضور وی تبیین می‌گردد.

۱. دلائل نیاز به استاد اخلاق

دلایل مبتنی‌بر نیاز به استاد اخلاق برای رسیدن به کمال معنوی را می‌توان به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم نمود.

۱.۱. دلیل عقلی

عقل به عنوان رسول باطنی قادر به تشخیص مصالح و مفاسد امور انسان می‌باشد و بسیاری از مشکلات و موانع رشد انسان را تشخیص داده و برای آن راه حل ارائه می‌دهد و مسیر حرکت انسان را روشن می‌نماید. در مسئله رجوع سالک به استاد نیز عقل به صحت این رجوع حکم می‌کند و بنای عقلا آن

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

را تأیید می‌کند و با عنوان سیره رجوع جاهل به عالم آن را تصدیق می‌نماید (خوئی، ۱۴۱۷، ج۳: ۴۶۲؛ انصاری، ۱۴۰۴: ۷۱). بنابراین دربارهٔ رجوع سالک به استاد اخلاق نیز چنین تأییدی از جانب عقل به نحو بدیهی وجود دارد و آن را از مصادیق رجوع به کارشناس برمی‌شمارد که در آن جنبه تعلیمی و معنوی مطرح است. به‌عبارت‌دیگر، عقلا بهره‌مندی از فردی با تجربه و راه پیموده، که این مسیر را طی کرده و با خطرات و پیچیدگی آن آشنا است را توصیه می‌نمایند.

توضیح اینکه در عالم مادی انسان برای پیمودن یک مسیر تا رسیدن به مقصد ناچار است که از دیگران راهنمایی بگیرد و یا از علائم مختلف استفاده نماید. این در مورد مسیر مادی و قابل رؤیت می‌باشد. اما در سلوک معنوی که عالم غیب و پنهان است، خطر گمراهی بیشتری دارد و راهزن‌های طریق و شیاطین برای عدم وصول انسان به این مقصد معنوی قسم خورده‌اند. چنان‌چه در قرآن آمده است: «**قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِین**» (ص:۸۲). همچنین در طی مسیر وصول به کمال اخلاقی و معنوی مشکلاتی برای انسان به‌وجود می‌آید که گاهی انسان به‌تنهایی توانایی حل آن را ندارد و یا با سختی بسیار موفق به حل آن می‌گردد. حال اگر فرد دیگری به او کمک نماید این مشکلات را سریع‌تر و یا با آسیب کمتری پشت سر می‌گذارد. در اینجا عقل سلیم انسان حکم می‌کند که در برخورد با مشکلات از کسانی استفاده کند که در این زمینه تجربهٔ کافی دارند و مسیر را طی کرده‌اند. در غیر این صورت ممکن است انسان دربرابر این موانع شانه خالی کند و از حرکت باز بایستد.

درنتیجه مسیر سیروسلوک خطرات و گمراهی بسیاری دارد ازجمله هوای نفس، دوستان شیطانی، شبهات و غیره. مسائل بسیار زیادی که سالک برای حل هرکدام نیاز به مشاور و راهنمای خبره دارد تا از آن‌ها رهایی یابد. افزون‌براین، سالک در این راه به بعضی از مقامات روحانی می‌رسد که روح از کسوت بشریت و لباس آب و گِل، مجرد می‌شود و می‌تواند صفات حق را در خود متجلی گرداند (ابن‌عربی، ۱۹۸۰: ۵۰). لکن در این حیطه ممکن است دچار غرور گردد و به بیراهه کشیده شود. در اینجا ضرورت عقلی وجود استادی که او را متوجه شرایط و وضعیت خویش بسازد و از این ورطه هولناک نجات دهد، روشن می‌گردد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

۲.۱. دلائل نقلی

در مصادر دینی دلایل بسیاری مبنی‌بر استفاده از استاد و راهنما موجود می‌باشد که ظاهراً همه آن‌ها حاکی از لزوم استفاده از مربی در امور معنوی می‌باشد. در این مجال به اختصار برخی از این آیات و روایات بیان می گردد.

۱.۲.۱. دلایل قرآنی

اولین دلیل که دلالت بر مراجعه به استاد دارد آیه ذیل است:

- «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُون» (نحل: ۴۳).

پس از اهل ذکر (از متخصّصان دینی عصرتان) بپرسید اگر نمی‌دانید.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می گوید:

آیه شریفه ارشاد به یکی از احکام عام عقلی است و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن و به همین جهت معلوم است که این دستور تعبدی نبوده و امرش هم امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او (طباطبائی،۱۴۲۵ق،ج۱۲: ۲۵۹).

آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در رابطه با این آیه می‌فرمایند:

باید دانست که سیر و سلوک الهی، تنها بعد از کسب و ازدیاد معرفت و علوم حقیقی میسر بوده، استاد و راهنما در این راه لازم است؛ ازاین‌رو اهمیت اهل ذکر _ که مردم مردم ملزم به رجوع به آنها هستند _ روشن می‌گردد (سبزواری، ۱۴۰۹، ج۱۲: ۵۴۳).

دومین آیه کریمه‌ای که دلالت بر مراجعه و تبعیت از استاد دارد، داستان حضرت موسی و خضر نبی (ع) در قرآن است:

- «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا ءَاتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا * قَالَ لَهُ مُوسىَ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلىَ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۵-۶۶).

در شرح این آیه در کتب عرفانی چنین آمده است: « بدان حق تعالی خضر علیه السلام را اثبات شیخی و مقتدایی کرد و موسی را علیه الصلوة بمریدی و تعلم علم لدنی بدو فرستاد» (رازی، ۱۳۸۷: ۲۳۶).

دلالت این آیه به لزوم تبعیت از انسان کامل واضح می‌باشد، همان‌طورکه در کلام و اشعار عرفا نیز از این آیه بهره گرفته شده است از جمله این بیت از غزل حافظ:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

طی این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

(حافظ، غزل ۴۸۸)

۱. ۲.۲. دلائل روایی

در این بخش به تعدادی از روایات که دلالت بر استفاده و رجوع از استاد دارد اشاره می‌گردد:

– امام سجاد(ع) می‌فرماید: «هَلَکَ مَنْ لَیْسَ لَهُ حَکِیمٌ یُرْشِدُهُ» (اربلی، ۱۳۸۱ق، ج۲: ۱۱۳).

کسی که حکیم فرزانه‌ای او را ارشاد نکند، در معرض هلاکت قرار خواهد داشت.

– امام صادق(ع) می فرماید: «مَن لَم یَکُن لَهُ واعِظٌ مِن قَلبِهِ ، و زاجِرٌ مِن نَفسِهِ ، و لَم یَکُن لَهُ قَرینٌ مُرشِدٌ ، استَمکَنَ عَدُوُّهُ مِن عُنُقِه» (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج۴: ۴۰۲).

کسی که از قلب خویش واعظی و از نفس خویش بازدارنده‌ای نداشته باشد و همچنین در کنار خود ارشادکننده و راهنمایی نداشته باشد، دشمن خود را بر خویش مسلّط ساخته است.

– از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است: «جالس أهل الورع و الحکمة و اکثر مناقشتهم، فانّک ان کنت جاهلا علموک و ان کنت عالماً ازددت علماً» (تمیمی، ۱۴۱۰: ۴۲۹).

با اهل ورع و حکمت مجالست داشته باش و بسیار با آن‌ها به گفت‌وگو بپرداز که در آن صورت اگر جاهل باشی به تو آموزش خواهند داد و اگر عالم باشی بر میزان معلومات تو افزوده خواهد شد.

– همچنین از ایشان نقل شده است: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ حُکْماً فَوَعَی وَ دُعِیَ إِلَی رَشَادٍ فَدَنَا وَ أَخَذَ بِحُجْزَةِ هَادٍ فَنَجَا» (نهج البلاغه، خطبه ۷۶).

«خداوند بنده‌ای را که گفتار حکمت‌آمیزی را شنید و آن را حفظ کرد بیامرزد. بنده‌ای که دارای این خصوصیات باشد اگر به‌سوی رشد و صلاح و هدایت دعوت شد به آن نزدیک شود و کمر راهنما را محکم گرفته، خود را نجات دهد».

ابن میثم بحرانی در شرح حدیث اخیر چنین می‌گوید: «سالک دست به‌دامن هدایت‌کننده‌ای زند، تا به‌وسیله او نجات یابد. یعنی برای پیمودن راه خدا، باید به استاد راهنمایی اقتدا کند تا آن مرشد اسباب خلاصیش را از گمراهی و انحراف فراهم کند. امام علیه السلام لفظ «حجزة» را برای پیروی از دستورات راهنما استعاره آورده‌اند. وجه شباهت این است که ذهن اقتدا کننده، در تنگناها و تاریکی‌های راه خدا لزوماً از روش راهنما و دستورات او پیروی می‌کند تا بتواند نجات پیدا کند چنان که اگر شخصی تاکنون راهی را که به شدت تاریک است نرفته باشد، دستورات شخصی را که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

قبلاً چندین مرتبه آن راه تاریک را رفته باشد اطاعت می‌کند و در آن مسیر تاریک شخص آشنای به راه را به قصد نجات یافتن از تاریکی و سرگردانی راهنمای خود قرار می‌دهد» (بحرانی،۱۴۰۱، ج ۲: ۲۰۸)

این روایت دلیل روشنی برای انتخاب استاد خبره و به اصطلاح راه پیموده است. چرا که حضرت امیرالمؤمنین(ع) راه نجات و هدایت افراد را منوط به چنگ زدن به دامان راهنما و استاد می‌داند.

- قالَ لِی أَبُوعَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «یَا عَبْدَ الْعَزِیزِ، إِنَّ الْإِیمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ، بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ یُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ ..... وَ إِذَا رَأَیْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْکَ بِدَرَجَةٍ، فَارْفَعْهُ إِلَیْکَ بِرِفْقٍ، وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَیْهِ مَا لَایُطِیقُ فَتَکْسِرَهُ» (کلینی،۱۴۰۷، ج۳: ۱۱۵). امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: «ای عبدالعزیز! به‌درستی که ایمان ده پایه است، به‌منزله نردبان ده پایه، که از آن بالا می‌روند پایه به پایه؛ ..... و هرگاه کسی را دیدی که از تو پایین‌تر است به یک درجه، او را به‌سوی خویش به نرمی و مدارایی بالا آور، و آنچه طاقت ندارد بر او بار مکن، که او را می‌شکنی».

این حدیث به روشنی دلالت دارد بر اینکه، اگر شخصی از لحاظ ایمان از دیگری بالاتر است، بابد با یک رفتار مربی‌گرانه و دلسوزانه شاگرد را تربیت نماید و او را به مرتبهٔ بالاتر ایمان برساند. خطاب این حدیث نیز عام است و همه مؤمنان را شامل می‌شود نه اینکه وظیفه پیامبر و امام(ع) باشد. از این نکته افزون‌بر لزوم بهره‌گیری از استاد، دستگیری از افراد مبتدی با نرمی و مدارا نیز فهمیده می‌شود (رک: همدانی، ۱۳۷۰: ۳۷۶-۳۸۳).

- امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «لَمَجْلِسٌ أَجْلِسُهُ إِلَی مَنْ أَثِقُ بِهِ أَوْثَقُ فِی نَفْسِی مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ». (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱: ۳۹)؛ «نشستن نزد کسی که به او اعتماد دارم از عبادت یک سال برایم اطمینان‌بخش‌تر است».

با توجه به آنچه حضرت (ع) در حدیث بیان فرمودند، مجالست با افراد موثق دارای اثرات بابرکتی است که یک نشست کوتاه با آن‌ها مساوی با یک سال عبادت است. همنشینی با دوستان و افراد صالح در رفتار و گفتار انسان تأثیرات زیادی دارد و این مطلبی است که سیرهٔ عقلا نیز آن را تأیید می‌کند. حال اگر این همنشین یکی از اولیای خدا باشد به مراتب تأثیر همنشینی با او بیشتر از مجالست با افراد عادی خواهد بود و اگر این شخص خودساخته و صالح، استاد و راهنمای انسان باشد همنشینی با او، تأثیرات زیادی بر انسان می‌گذارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

۳.۱. شبهات نیاز به استاد

در زمینه استفاده و رجوع به استاد اخلاق دو شبهه مطرح شده است که در این بخش به آنا پرداخته شده است:

۱. ۳.۱ . شبهه اول

استاد حقیقی امام زمان(عج) است و با وجود ایشان دیگر نیاز به استاد نمی‌باشد. بنابراین زمانی که استاد اخلاق و عرفان امام زمان(عج) در نظر گرفته شود وجود استاد دیگری ضروری نمی‌نماید، زیرا ایشان در تمام مراحل سیروسلوک از سالکان دستگیری می‌کنند.

در پاسخ به این شبهه باید گفت انسان‌ها در مسائل بسیاری که در زندگی با آن مواجه می‌شوند سراغ اهل فن و متخصص آن، می‌روند تا پرسش‌ها و مشکلات خود را برطرف نمایند. مثلاً هنگام بیماری سراغ پزشک می‌روند و یا زمانی که می‌خواهند خانه بسازند به مهندس رجوع می‌کنند؛ در مورد مسائل دینی و شرعی از فقها و مراجع تقلید یاری می‌جویند. همچنان که در روایت نیز آمده است:

«فلقد قال صاحب الأمر عجّل اللّه فرجه: «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (ابن‌بابویه، ۱۳۹۵، ج۲ : ۴۸۴).

اما آیا به‌راستی تمام نیاز بشر در زمینه امور پزشکی و مهندسی و فقهی است و نیاز به امور اخلاقی و رشد معنوی و عرفانی وجود ندارد؟ اگر گفته شود انسان به هنگام جهل از امور پزشکی به پزشک متخصص مراجعه می‌کند و زمانی که در امور دینی و شرعی جاهل است به عالم این رشته و به اصطلاح اهل خبره نیاز پیدا می‌کند، پس می‌توان گفت در امور معنوی و رشد اخلاقی و عرفانی نیز باید از متخصص و مربی آن بهره برد.

کسی منکر این نیست که تمام عالم تحت تصرف امام زمان(عج) به عنوان حجت خداوند متعال می‌باشد، اما اینکه کسی به عنوان استاد اخلاق به دستگیری عده‌ای اقدام کند به‌معنای سلب واسطه بودن امام(عج) نمی‌باشد همان‌طورکه ائمه(ع) به شاگردانشان می‌گفتند: بنشنید در مسجد و فتوی بدهید، «الإمامُ الباقرُ علیه السلام ـ لأبانَ بنِ تَغلبَ: اِجلِسْ فی مَسجد المَدینةِ وأفتِ الناسَ؛ فإنّی أُحبُّ أن یُری فی شیعَتی مِثلُکَ».(حر عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۱۵). و یا شاگردانشان را به نواحی دور دست از مرکز اسلام می‌فرستادند و این به‌معنای سلب مقام امامت نمی‌باشد (حسینی طهرانی، ۱۴۳۳ق: ۸۵).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

امام خمینی در کتاب *جهاد اکبر* در پاسخ به شبه عدم نیاز به استاد در امور معنوی چنین می‌نگارد:

به فکر باشید در زمینهٔ تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق برنامه تنظیم کنید. استاد اخلاق برای خود معین نمائید، خودرو نمی‌توان مهذب شد. چطور شد علم فقه و اصول به مدرس نیاز دارد؟ درس و بحث می‌خواهد برای هر علم و صنعتی در دنیا استاد و «مدرس» لازم است، لیکن علوم معنوی و اخلاقی که هدف بعثت انبیا و از لطیف‌ترین و دقیق‌ترین علوم است به تعلیم و تعلم نیازی ندارد؟ (امام خمینی، ۱۳۹۲ق: ۲۱۶).

به‌وضوح از این کلام امام خمینی، لزوم استفاده از استاد اخلاق برای پیشرفت معنوی درک می‌شود. علامه طهرانی نیز در بخش‌هایی از کتاب *روح مجرد* در پاسخ به این شبه چنین بیان می‌نمایند:

«درست است که امام زمان(عج) زنده و حاضر و ناظر به همهٔ اعمال است و طبق عقیدهٔ شیعه، دارای ولایت کلیه الهیه است و تکویناً و تشریعاً در مصدر ولایت و جریان امور می‌باشد؛ ولی آیا این اعتقاد و عقیده باید راه ما را به استاد ببندد؟! و بدون هیچ دستور و تبعیتی از ارشادات او در راه سیروسلوک خود به مقصد برسیم ؟درواقع همهٔ امور و شئون به‌دست مبارک او است، ولی این امر، سنت اسباب را تعطیل نمی‌کند. همچنان که همهٔ امور به‌دست خدا است و این مستلزم تعطیل سلسله اسباب و مسببات نیست. زیرا خود اسباب و مسببات هم تحت احاطه گسترده عالم توحید و ولایت است.

دنبال علم رفتن چه در امور ظاهریه فقهیه و چه در امور باطنیه وجدانیه، هر دو تحت احاطه تکوینیه و تشریعیه می‌باشند. اگر بی‌نیاز بودن از استاد در علوم معرفتی با این منطق، تمام بود، لازم بود در جمیع صنایع و حرف از نجاری و بنایی و پزشکی و داروسازی و معدن‌شناسی و سایر علوم طبیعی، مردم به دنبال استاد نروند، و با توجه به حیطه عظیمه ولائیه امام زمان(عج) رفع مشاکل خود را بنمایند (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۴۸-۴۱).

۱. ۳. ۲. شبهه دوم

شاید این مسئله مطرح شود که کسانی بدون استاد به مقصد رسیده‌اند، پس بدون استاد هم می‌توان به اهداف والای اخلاقی و عرفانی رسید. چند پاسخ می‌توان برای این شبهه مطرح کرد.

پاسخ نقض به این اشکال چنین است که افرادی هم هستند که بدون استاد به مقصد نرسیده‌اند. مسیر سیروسلوک و بندگی خدا به خاطر ارزش والای خود یعنی لقاء الله بسیار سخت و پیچیده است

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

و دشمنان قسم‌خورده همیشه وجود دارند. «قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِین» (ص: ۸۲). شاید از هزار نفر یک نفر بتواند به مقصود برسد و مابقی در راه مانده و یا منحرف شده‌اند.

در این میان گروهی به‌تبعیت از فرقه اویسیه معتقدند بی‌مدد حضور شیخ و با استمداد از حضرت رسول(ص) یا پیری که در دسترس آنان نیست، می‌توان طی طریق نمود و از تجربه اویس قرنی در اشتیاق به زیارت رسول(ص) و سفرش از یمن به مدینه و ارشاد و هدایت او توسط روحانیت و معنویت پیامبر، الگو گرفته‌اند. لذا سالک اویسی، فردی است که از معنویت یکی از مشایخ و اقطاب گذشته بهره ببرد. به‌طور مثال گفته شده است که ابوالحسن خرقانی از استاد معنوی خود بایزید بسطامی بهره‌مند بود با اینکه که قریب به دویست سال با او فاصله زمانی داشت. این فرقه امروزه نیز در قالب گروه‌های گوناگون در حال فعالیت هستند که به دلیل اعتقاد به جادو، کیمیاگری، احضار روح، غلو در مورد ائمه(ع)، اظهار کرامت در صورتی که اصل بر کتمان آن است، مورد انتقادات جدی هستند. علاوه‌بر اینکه اعتقاد آنان به پیر و مراد با منش اولیه که پیرو اویس قرنی بوده‌اند در تضاد است (زارع حسینی، غلامی، ۱۳۹۷: ۲۴ و۲۷).

ممکن است شخص بدون استاد به مقصد برسد، ولی با ریاضت‌های سخت و سنگین که به بدن انسان فشارهای جبران‌ناپذیر می‌رساند. در رابطه با آیت الله انصاری همدانی که ظاهراً بدون استاد سیروسلوک کرده‌اند گفته شده است که ایشان در پنجاه‌وشش سالگی به خاطر فشارهایی که به جسم‌شان آمد به رحمت خدا رفتند. درحالی‌که اگر ایشان استاد داشتند مثل دیگر عرفا شاید بیش از این عمر می‌کردند و راحت‌تر سیر می‌نمودند و شاید به مراتب بالاتری می‌رسیدند. علاوه‌براین، مراتبی که عرفا در سیروسلوک قرار دارند، متفاوت است. بیشتر کسانی که بدون استاد مسیر سیروسلوک را طی کرده‌اند، به دلیل آشنا نبودن با مسیر، تا حدودی پیش رفته و بعد متوقف شده و گمان نموده‌اند که تا آخر مسیر را پیموده‌اند. در صورتی که اگر استاد داشتند آن‌ها را متوجه به عوالم بالاتر توحیدی می‌نمود و از این مرحله عبور می‌داد.

بروز انحرافات اخلاقی و عقل‌گریزی در بسیاری از فرق صوفیه که بدون استاد و مرشد مسیری را برای خود انتخاب می‌کنند، خود دلیلی است بر لزوم وجود استاد برای طی کردن مسیر سیروسلوک. چنان‌چه امروزه چنین انحرافاتی در فرقه اویسیه مشاهده می‌گردد. بهره‌مندی سالک در هر لحظه از وجود راهنما و استاد که او را در فراز و نشیب سیروسلوک یاری دهد ازآن روست که

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

پیش‌ازاین، راهنما و استاد این مسیر را طی نموده و با سختی‌ها و مسیرهای انحرافی آن آشنا است و مانع از آن می‌شود تا مرید در ورطهٔ خطا و اشتباه بلغزد.

۲. روش شناخت استاد

پس از اینکه ضرورت وجود و همراهی استاد ثابت شد و ادله عقلی و نقلی آن ارائه گردید، لازم است مشخص شود چه روش‌هایی برای شناخت استاد در اختیار سالک و طالب توحید وجود دارد. بی‌تردید در این مسیر نمی‌توان به هر شخصی اعتماد کرد و از رهنمودهای وی استفاده نمود.

نکتهٔ مهم این است که ممکن است کسانی وجود داشته باشند که به اسم ارشاد و هدایت و داشتن منصب استادی، جوانان را فریب داده و آنان را از مسیر حق منحرف کنند. کسانی که خود بویی از حقیقت و بندگی خداوند نبرده و قدمی در این راه برنداشته‌اند و با کتاب و سنت آشنایی نداشته و تنها به قصد منافع دنیوی و کسب شهرت خود را استاد راه معرفی کرده و دل‌های پاک و باصفا و خداجوی جوانانی را که به دنبال ندای فطرت درونی در جست‌وجوی حقیقت می‌باشند منحرف می‌کنند. بنابراین نمی‌توان به سادگی و بدون تحقیق کافی به کسی سرسپرد و او را به عنوان استاد انتخاب نمود. ملاصدرا در این زمینه می‌گوید:

> *افرادی هستند که هیچ اطلاع درستی از مسیر هدایت و عرفان و تکامل نفوس ندارند و تنها با ادعای ارشاد دیگران، توجه به صورت‌های خیالی داشته و آن‌ها را به اشتباه کشف و شهود می‌دانند. این افراد هیچ‌گاه نمی‌توانند دیگران را در سیروسلوک به هدف اصلی برسانند* (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۳۹).

امام صادق(ع) نیز در رابطه با انتخاب بدون حجت افراد به عنوان شاخص چنین می‌فرمایند: «**ایّاک ان تنصب رجلاً دون الحجّة فتصدّقه فی کلّ ما قال**» (حر عاملی،۱۴۰۹ق، ج۲۷: ۱۲۶)؛ مبادا بدون داشتن حجت و دلیل، کسی را برای خود شاخص گردانیده و آن‌گاه هر چه گفت، او را تصدیق کنید.

با توجه به اهمیتی که برای این بحث بیان شد، در اینجا به دو روش مهم برای شناخت استاد اشاره می‌شود:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

۱.۲. پرسش از اهل سیروسلوک

دشواری یافتن استاد مناسب، زمانی به نهایت خود می‌رسد که سالک دریابد استادان واقعی عرفان و معنویت بسیار ناشناخته هستند و یافتن آن‌ها آسان نیست. در حدیث قدسی آمده است: «أَوْلِیائِی تَحْتَ قُبابِی، لا یَعْرِفُهُمْ غَیْرِی» (سبزواری، بی‌تا، ج۲ : ۶۶)؛ (دوستان من زیر قبّه‌های من قرار دارند و جز من کسی آنان را نمی‌شناسد). استادان اخلاق و اولیای الهی به‌قدری ناشناس و مخفی هستند که حتی شاگردان ایشان پس از سال‌ها ملازمت، آن‌ها را نمی‌شناختند، حتی اعضای خانواده وی نیز از حالات و مقامات او با خبر نبودند. ازاین‌رو باید به شناختی که در پرسش از اهل سلوک و تحقیق از آنان، حاصل می‌شود برای انتخاب استاد بهره برد. تأیید افراد سالک و شهرت خوب استاد در بین سالکان با توجه به معیارهایی که اهل سلوک دارند و نیز اجازه‌ای که استاد سلوک از استاد خود برای راهنمایی سالکان یافته، مواردی برای شناسایی استاد شایسته است.

بحر العلوم در *رساله سیروسلوک* می گوید:

> *و اما استاد عامّ شناخته نمی‌شود مگر به مصاحبت او در خلاء و ملا و معاشرت باطنّیه و ملاحظهٔ تمامّیت ایمان جوارح و نفس او. و زینهار به ظهور خوارق عادات و بیان دقایق نکات و اظهار خفایای آفاقّیه و حبایای انفسّیه و تبدّل بعضی از حالات خود، به متابعت او فریفته نباید شد، چه إشراف بر خواطر و اطّلاع بر دقایق و عبور بر ماء و نار و طیّ زمین و هوا و استحضار از آینده از امثال این‌ها در مرتبهٔ مکاشفهٔ روحّیه حاصل می‌شود و از این مرحله تا سرمنزل مقصود راه بی‌نهایت است* (بحرالعلوم، ۱۴۲۸ق: ۱۶۸).

درواقع فردی که اهل مطالعات فلسفی و عرفانی است و در مضامین حقیقی عرفان نظری و عملی غور کرده و در این راه تلاش لازم را نموده باشد، بدون شک می‌تواند فردی را که اهل سیروسلوک است، تشخیص داده و پیرو او گردد. افزون‌براین عارفان و سالکان حقیقی که طی مسیر نموده‌اند هم در کتاب‌های خویش و هم به زبان حال، خصوصیات و معیارهای استاد حقیقی را نمایان می‌سازند که سالک با رجوع به آن‌ها و سنجش معیارهای اصیل می‌تواند فرد شایسته این مسیر را برای راهنمایی خود انتخاب کند. ذکر این نکته نیز لازم است که اگر فرد به‌راستی خواهان وصول الی‌الله باشد خداوند استاد حقیقی را به‌سوی او خواهد فرستاد. شیخ محمد جواد انصاری همدانی در این رابطه می‌فرمایند:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

بدون استاد راه مشکل است، اما هرکس که طلب حقیقی داشته باشد حتماً متحیر نمی‌ماند خداوند غیور است و طالب را رها نمی‌کند و من اگر یک نفر طالب توحید سراغ داشته باشم، هرجای دنیا که باشد به سراغش می‌روم. خدای تعالی بخل ندارد و اگر کسی شرایط تقوی را در خودش ایجاد کند خداوند استاد کامل را به او می‌رساند ولو اینکه از آن طرف عالم باشد (جمعی از نویسندگان، **۱۳۹۱: ۱۲۱**).

۲.۲. شناسایی خصلت‌های مهم

برخی از عرفا ویژگی‌های مهمی را با توجه به روایات، ذکر کرده‌اند که سزاوار است شاگرد در ابتدا با اندکی انس با استاد این ویژگی‌ها را در وی بیابد، بعد به او اعتماد نماید. برخی از این ویژگی‌ها در کتاب *بحر المعارف* ذکر گردیده است (همدانی،۱۳۷۰: ۳۹۳-۷۴۱). مؤلف در ذیل هر یک از نشانه‌ها روایاتی نقل می‌کند، اما با توجه به مجال اندک، در اینجا خلاصه مطالب ارائه می‌گردد.

۱. **اعتقاد:** استاد باید معتقد به اهل بیت و ائمه اثنا عشر(ع) باشد و **الا** مبدع است و مبدع منجی نمی‌باشد، بلکه هالک و در ظلالت باشد. رسول اللّه(ص) می‌فرماید: «**إنّ مثل أهل بیتی فی أمّتی کمثل سفینة نوح فی قومه، من رکبها نجا و من تخلّف عنها غرق**» (هلالی، ۱۴۰۵ق، ج۱: ۶۱).

۲. **اجتهاد:** استاد باید مسائلی را که برای خود یا شاگرد ضروری است، به صورت اجتهادی و یا تقلیدی بداند. البته بهتر آن است که به صورت اجتهادی بدان‌ها آگاه باشد.

۳. **عقل:** استاد باید با عقل آخرت، عقل معاش نیز داشته باشد تا در تربیت مریدان به کمال اقدام نماید.

٤. **سخاوت:** هرگاه استاد سخی باشد، به مایحتاج مرید قیام می‌نماید و مرید به فراغ بال به‌کار خود مشغول می‌شود.

٥. **شجاعت:** عبارت است از قوت قلب که باعث اقدام به ارتکاب به افعال مخوفه می‌شود و شک نیست که در راه سلوک مهلکات و مخوفات کثیره می‌باشد.

٦. **عفت:** استاد باید تمام تلاش خود را بر دوری از گناه و محرمات بگذارد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های استاد سیروسلوک، عدم تخطی از دستورات شرع است که درغیر این صورت، نمی‌توان به او اعتماد کرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

۷. **علو همت:** استاد نباید تمام توجه و همت خود را مصروف امور دنیوی کند. پیامبر(ص) می‌فرماید: «حُبُ الدُّنْیَا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَة» (منسوب به جعفربن محمد(ع)، ۱۴۰۰ق: ۱۳۸).

۸. **شفقت:** استاد باید نسبت به همه رئوف و با شفقت باشد. شفقت کردن بدین معنا است که با خلق خدا به‌گونه‌ای رفتار کند و مطالبی را به آنان آموزش دهد که وقتی مردم به آن عمل می‌کنند در دنیا و آخرت سود ببرند.

۹. **حلم:** استاد باید حلیم و صبور باشد و به سرعت عصبانی نشود و مرید را غیر از مقام تأدیب ضروری، آزرده خاطر ننماید.

۱۰. عفو: استاد باید صاحب عفو باشد و اگر رفتار ناپسندی در مرید مشاهده کرد، او را ببخشد و با نرم‌خویی و مهربانی او را نصیحت نماید.

۱۱. **حسن خلق:** استاد باید حسن خلق داشته باشد تا مرید از وی کسب اخلاق حسنه نماید و بتواند آیینه افعال و اخلاق حسنه استاد باشد.

۱۲. **ایثار:** باید در استاد ایثار باشد تا مصالح مرید و حظّ او را بر مصالح خود ترجیح دهد.

۱۳. **کَرم:** باید در استاد کرم باشد، تا به شاگرد برخی مقامات را که شایستگی آن را دارد، ببخشد.

۱۴. **رضا:** استاد باید راضی به قضا و قدر حق تعالی باشد. ثابت‌قدم باشد و در زمینه تربیت مریدان و شرایط استادی تلاش کند.

۱۵. **ثابت قدم بودن:** استاد باید در کارها ثابت‌قدم باشد تا با بی‌ثباتی و بدعهدی حقوق شاگرد را فرونگذارد.

۱۶. **هیبت:** استاد باید هیبت داشته باشد، و شاگرد شکوه و عظمت وی را در دل احساس کند، تا در حضور و غیبت مؤدب باشد. غرور نابجای مرید از هیبت ولایت استاد شکسته می‌شود و نفس وی به آرامش می‌رسد. شیطان تحت سایه هیبت ولایت استاد توانایی تصرف در شاگرد را ندارد.

مواردی که ذکر شد یا از صفات و شرایط ایمان می‌باش؛د زیرا استاد باید ازلحاظ ایمان در اوج باشد و یا از صفاتی است که مربی و استاد باید در مقابل شاگرد داشته باشد تا تربیت نتیجه دهد. البته ممکن است این صفات در افراد شدت و ضعف داشته باشد و شاگرد نباید به صورت بررسی موردی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

صفات، نتیجه‌گیری نماید. بلکه باید به مجموع صفات توجه داشته باشد و پس از جمع‌بندی تصمیم بگیرد.

۳. نقش و کارکرد استاد

نقش استاد در سیروسلوک، بسیار تعیین‌کننده است و عرفا بر آن تأکید فراوان دارند. بدون داشتن استاد، قدم نهادن در مسیر سلوک، می‌تواند آفت‌هایی برای انسان داشته باشد که گاهی جبران‌ناپذیر است. مانند وارد آوردن فشار بیش از حد بر خود؛ خروج از تعادل روحی و روانی براثر ریاضت‌های شدید؛ غلبهٔ اوهام بر ذهن انسان؛ گرفتار شدن در دام کبر و عجب؛ عدم تشخیص وسوسه‌های شیطانی از الهامات غیبی که می‌تواند برای سالک مشکل‌ساز بوده و هر یک از آن‌ها برای سقوط معنوی وی کافی باشد. با توجه به اینکه در سیروسلوک اخلاقی انسان با مسائل پیچیده و مشکلی مواجه می‌شود که در این مسائل، استاد با نقش بی‌بدیل خود می‌تواند معضلات و مشکلات راه را رفع نموده و سالک را ارشاد کند وگرنه چه‌بسا این مشکلات به صورت عقده‌هایی در دل سالک بماند و عدم حل آن‌ها به‌تدریج باعث انحراف یا بی‌تفاوتی وی به سیروسلوک گردد. در ادامه به برخی از مهم‌ترین نقش و کارکردهای استاد اخلاق اشاره می‌شود.

۳ .۱. هدایت معنوی شاگرد

در طی مسیر سیروسلوک، کار اصلی را خود سالک انجام می‌دهد. اما استاد، نقش یک راهنمای باتجربه‌ای را دارد که از این مسیر آگاهی داشته و از خطرات و خصوصیات آن مطلع است و وسیلهٔ حرکت را به‌خوبی می‌شناسد و آن را در اختیار سالک قرار می‌دهد. چرا که اطلاعات وسیع و تجارب گسترده استاد، می‌تواند اطلاع و آگاهی انسان را افزون کند. بنابراین سالک از راهنمایی‌های استاد در مسیر سیر باید استفاده نماید و نباید انتظار داشته باشد استاد اخلاق با یک تصرف تکوینی، حال او را منقلب کند، و با یک نگاه او را به قله عرفان برساند. «لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاَّ ما سَعى» (نجم: ۳۹).

البته در موارد خاص ممکن است استاد با تصرف معنوی، مانعی را از راه سالک بردارد. ولی اولاً استاد این کار را برای کسی انجام می‌دهد که در حد توان خویش تلاش کرده باشد؛ نه کسی که بدون هیچ تلاشی، منتظر عنایت استاد است. ثانیاً این کمک استاد فقط رفع مانع است و زمینه را برای تلاش متربی فراهم می‌کند. درواقع اصلی‌ترین کارکرد استاد، جلوگیری از اشتباهات و بهینه کردن تلاش متربی است. اگر تلاش متربی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

صفر باشد، هرقدر هم ازسوی استاد تلاش مضاعف شود، نتیجه نهایی صفر خواهد بود و ثمری ندارد (بوسلکی، ۱۳۹۰، شماره ۲۶: ۶۳).

شاید برخی در ولایت استاد اشکال کنند و چنین توانایی را قبول نداشته باشند. اما این در صورتی است که انسان می‌تواند با بندگی خداوند متعال به این مقام تصرف و بلکه بالاتر از آن نیز برسد. در حدیث قدسی آمده:

بنده من! از من اطاعت کن تا تو را نمونه خود قرار دهم، من زنده ای هستم که هرگز نمی‌میرم، تو را نیز زنده‌ای می‌گردانم که هرگز نمی‌میری؛ من بی‌نیازی هستم که هرگز نیازمند نمی‌شوم، تو را نیز بی‌نیازی می‌کنم که هرگز فقیر نمی‌شوی؛ من هرچه بخواهم می‌شود، تو را نیز آنچنان می‌گردانم که هرچه بخواهی می‌شود (حر عاملی، ۱۴۰۸: ۳۶۱).

بنابراین استاد اخلاق می‌تواند به این مقام رسیده باشد که با ولایت تکوینی که خداوند به او اعطا کرده، نه به صورت مستقل، موانعی را که در مسیر شاگرد هست را بردارد.

۲.۳. توجه دادن شاگرد به کمالات عالی

ازجمله آموزش‌های مهمی که از جانب استاد در اختیار سالک قرار می‌گیرد تا از این طریق سالک در مواقع رو به رو شدن با شدائد از آن‌ها عبور نموده و حتی بهرهٔ معنوی از این شدائد ببرد، این است که استاد دائماً آینده را برای شاگرد به تصویر می‌کشد و او را به هدف و کمال مطلوب که باید برسد تشویق می‌کند تا ارزش خود را بشناسد. امام علی علیه السلام در این رابطه می‌فرماید:

«أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (لیثی واسطی،۱۳۷۶: ۱۰۸).

نکتهٔ دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد نقش الگو بودن استاد است. این روش تربیتی در قرآن کریم نیز به مؤمنان سفارش شده است: «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (أحزاب:۲۱). وجود استاد و حضور در محضر او علاوه‌بر شوق و انگیزهٔ مضاعف برای ادامهٔ مسیر، موجب تجسّم عینی اهداف کمالی برای سالک است. این موضوع در پرورش و ترقی انسان نقش بسیار با ارزش و مهمی دارد. درواقع الهام‌پذیری نفس انسان و تأثیرپذیری وی از رفتار و منش دیگران موجب می‌شود ارزش انتخاب استاد بیش از پیش نمایان گردد، چرا که تاثیر انسان از کسی که به آن‌ها علاقه و محبت دارد ازجمله استاد بسیار بیشتر خواهد بود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

۳.۳. تطبیق جزئیات بر کلیات

تطبیق وظایف و ارزش‌های کلی بر مصادیق و عناوین جزئی یکی دیگر از آموزش‌های مهم استاد است. گاهی سالک به امر کلی و عمومی علم دارد، اما در مطابقت آن با مصداق و زیرمجموعه دچار مشکل می‌شود. برای مثال انسان در مسیر اخلاقی می‌داند که باید به دیگران محبت کند و نسبت به دیگران رئوف باشد، اما ممکن است در مصداق محبت کردن و میزان آن اشتباه کند یا دچار افراط و تفریط شود. بنابراین استاد در این زمینه وی را راهنمایی می‌کند.

گاهی نیز انسان در تشخیص وتمییز امر معنوی ضروری دچار تردید و اشتباه می‌شود. ممکن است سالک امر معنوی که باید در جهت کسب آن تلاش کند را بی‌ثمر بداند یا آنچه باید از آن دوری کند، امری کمالی و مطلوب پنداشته و سعی در به‌دست آوردن آن داشته باشد. مثلاً بهره‌مندی از نعمات دنیوی حد و حدود خاصی دارد که فراتر از حد رفتن و یا محدود کردن خود، تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت. استاد با روشن نمودن ارزش‌های اصیل اخلاقی و مطرح کردن مصادیق بارز آن، سالک را در این زمینه یاری می‌دهد و او را به‌سوی رشد اخلاقی و معنوی سوق می‌دهد. درواقع استاد با چنین رویکرد خردمندانه‌ای او را در تمییز بین اهم و مهم کمک می‌کند.

نتیجه:

چنان‌چه روشن شد، سالک در مسیر وصول به کمالات اخلاقی و معنوی نیازمند به مرشد و استاد اخلاق خواهد بود. این امر هم با دلایل عقلی و هم با دلایل نقلی قابل اثبات و بررسی است. در راستای لزوم شناخت استاد اخلاق دو شبهه مطرح شد که پاسخ آن‌ها به تفصیل مطرح گردید که مهم‌ترین آن شبهه فرقه اویسیه بود که اعتقاد دارند بدون وجود و حضور فیزیکی مرشد و راهنمایی که سالک می‌بایست به سراغ او رود می‌توان به مقامات عالیه دست یافت. البته همان‌طور که بیان گردید به دلیل وجود انحرافات گوناگون در این زمینه چنین عقیده‌ای باطل می‌نماید.

در مسیر شناخت استاد اخلاق از طرق مختلفی می‌توان به این مهم دست یازید که ازجمله مهم‌ترین این روش‌ها، پرس‌وجو از اهل عرفان و افرادی است که در عرفان نظری و عملی غور کرده‌اند. همچنین با رجوع به روایات و سیره و کلام بزرگان می‌توان برخی از خصلت‌های برجسته مقام استادی را شناسایی کرد. سالک در همان مراحل ابتدایی انس با استاد و پیش از انتخاب قطعی وی باید این ملاک‌ها را در او جست‌وجو کند و پس از اطمینان از این مطلب می‌تواند استاد حقیقی

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]
[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

را انتخاب نموده و از تعلیمات وی بهره ببرد. این موازین ارزشمند شناسایی، می‌تواند استاد اخلاق واقعی را از غیرواقعی تمییز داده و مانع از این شود که سالک در دام افراد شیطان‌صفت و عارف‌نما گرفتار شود.

نقش و تأثیر استاد در زندگی معنوی سالک بی‌بدیل است. استاد علاوه‌بر نقش تعلیمی که نسبت با سالک دارد و الگوگیری که شاگرد از وی می‌نماید، به هنگام بروز برخی موانع و مشکلات به صورت تصرفات تکوینی از وی دستگیری می‌کند. لازم به ذکر است این تصرفات در طول اراده الهی است همان‌طور که ائمه(ع) هم علاوه‌بر ارائهٔ تعلیمات، در برخی موارد اقدام به چنین کاری می‌نمودند. همچنین از دیگر کارکردهای استاد اخلاق توجه دادن سالک به کمالات عالی و ایجاد شوق برای رسیدن به آن کمالات برای جلوگیری از رکود و ایستا بودن شاگرد است.

کتاب‌نامه:

- ابن‌بابویه، محمدبن علی. (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام النعمة*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه.
- ـــــــــــــــــ . (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌عربی، محیی المدین. (۱۹۸۰م)، *فصوص الحکم*، تعلیقات ابوالعلاء عفیفی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز: بنی هاشمی.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین. (۱۴۰۴ق)، *الاجتهاد و التقلید*، قم: مکتبه المفید.
- بحر العلوم، سید محمد مهدی. (۱۴۲۸ق)، *رساله سیروسلوک*، چاپ هشتم، مشهد: نور ملکوت.
- بحرانی، ابن‌میثم. (۱۴۰۱ق)، *شرح نهج البلاغه (شرح ابن‌میثم)*، چاپ دوم، بیروت: دار العالم الاسلامی.
- بوسلکی، حسن. (۱۳۹۰)، «وظایف متربی در برابر مربی و استاد»، *دوماهنامه تربیتی، اخلاقی خُلُق*، شماره ۲۶.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۱)، *سوخته*، چاپ سیزدهم، تهران: شمس الشموس.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۲ق) *الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة*، تهران: نشر یس.
- حسینی طهرانی، محمدحسین. (۱۴۲۵ق)، *روح مجرد*، چاپ هشتم، مشهد: علامه طباطبائی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]

- ـــــــــــــــــــــ . (۱۴۳۳ق)، *سر الفتوح ناظر بر پرواز روح به ضمیمه رساله فقهای حکیم*، مشهد: علامه طباطبائی.
- [امام] خمینی، روح الله. (۱۳۹۲ق)، *جهاد اکبر یا مبازه با نفس*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س).
- خوئی، ابولقاسم. (۱۴۱۷ق)، *مصباح الاصول*، تقریر محمد سرور بهسودی، چاپ پنجم، قم: مکتبه الداوری.
- زارع حسینی، سیده فاطمه و هانیه غلامی. (۱۳۹۷)، «سیر تطور طریقت اویسیه از گذشته تا امروز»، *دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی*، سال دوم، شماره ۲.
- سبزواری، هادی بن مهدی. (بی‌تا)، *شرح الاسماء الحسنی*، قم: بصیرتی.
- طباطبائی، محمد حسین. (۱۴۲۵ق)، *المیزان فی التفسیر القرآن*، چاپ هشتم، قم:جامعه مدرسین.
- قرآن کریم.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- لیثی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ (للیثی)*، قم: دار الحدیث.
- ملاصدرا، صدرالمتالهین شیرازی، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۱)، *کسر اصنام الجاهلیه*، تحقیق محسن جهانگیری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی.
- منسوب به جعفربن محمد علیه السلام امام ششم علیه السلام، (۱۴۰۰ق)، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی.
- موسوی سبزواری سید عبد الاعلی. (۱۴۰۹ق) *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، بیروت: موسسه اهل بیت(ع).
- نجم رازی. (۱۳۸۷)، *مرصاد العباد*، چاپ سیزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوری، میرزا حسین. (۱٤۰۸ق)، *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام لإحیاء التراث.
- هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی.
- همدانی، عبدالصمد. (۱۳۷۰)، *بحر المعارف*، تهران: حکمت.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-09-15]

[DOI: https://doi.org/10.22034/15.30.113]